

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه خطبه جمعه مورخه ۲۹ نوامبر ۲۰۱۹

سیدنا امیر المومنین پنجمین خلیفه حضرت مسیح موعود علیه السلام بتاريخ ۲۹ نوامبر ۲۰۱۹ در مسجد بیت الفتوح لندن خطبه جمعه ایراد فرمودند که با ترجمه شده در زبان های مختلف بر ایم تی ای زنده بخش شد. حضور انور فرمودند: یکی از اصحاب اهل بدر حضرت یزید بن ثابت بود، وی از قبیله خزرج انصار و خاندان بنو مالک بن نجار بود. نام پدرش ثابت بن ضحاک و نام مادرش نوا بنت مالک بود. وی برادر بزرگتر حضرت زید بن ثابت بود. حضرت یزید بن ثابت با دبیه بنت ثابت ازدواج کرده بود. درباره اش وارد شده است که او هم در غزوه بدر و هم در غزوه احد شرکت کرد. و در ۱۲ هجری در دوران خلافت حضرت ابوبکر در روز جنگ یمامه به شهادت رسید. حضرت یزید بن ثابت تعریف می‌کند که ما با حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نشسته بودیم که دیدیم [چند نفر] دارند جنازه یکی را می‌آورند، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم با دیدن آن بلند شدند و کسانی که به همراه آن حضرت بودند، نیز بلند شدند و حضرت تا آن زمان ایستاده ماندند که آن جنازه از آنجا رد شد. در در روایتی دیگر بیان شده است که حضرت یزید بن ثابت تعریف کرد که وی از زید بزرگ بود و من و زید به همراه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بیرون رفتیم، زمانی که آن حضرت به جنت البقیع رسیدند، در آنجا قبری جدید را دیدند و درباره اش پرسیدند. آنها عرض کردند که این قبر فلان خانم است. راوی می‌گوید که آن حضرت او را شناختند و فرمودند: چرا درباره اش به من خبر ندادید؟ آنها عرض کردند: شما در هنگام ظهر داشتید استراحت می‌کردید و روزه هم بودید لذا دوست نداشتیم که شما را به زحمت بیندازیم. آنگاه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: کاری نکنید که من نمی‌دانم یعنی من که هیچ وقت اینچنین نگفتم؛ پس اگر از

بینتان کسی فوت کند در حالی که من درمیانتان هستم، درباره اش حتماً به من اطلاع دهید چون دعایم برایش موجب رحمت است. سپس آن حضرت صلی الله علیه و سلم به قبرش تشریف بردند و ما پشت سر آن حضرت صف درست کردیم و ایشان بر آن چهار تکبیر خواندند [یعنی نماز میت غایبش را اقامه نمودند]. مؤلف شرح سنن ابن ماجه به نام «انجاز الحاجة» می‌نویسد که این یک خانم سیاه‌پوست بود که نامش امام بیهقی، ام مهجن و ابن منده، خرقه تعریف کرده است و او را از بین زنان صحابه شمرده است. این نیز احتمال دارد که خرقه نام این خانم باشد و ام مهجن کنیه اش باشد یعنی هر دو نام درست است.

حضور انور فرمودند صحابی بعدی که ذکر خیرش می‌شود، نامش حضرت معوذ بن عمرو بن جموح است. وی از قبیله خزرج انصار و خاندان بنو جشم بود. نام پدر حضرت معوذ عمرو بن جموح و نام مادرش هند بنت عمرو بود. حضرت معوذ به همراه دو برادر خود حضرت معاذ و حضرت خلاد در غزوه بدر شرکت کرده بود و علاوه براین، در غزوه احد نیز حضور داشت. پدر حضرت معوذ بن عمرو همان عمرو بن جموح است که او را پسرانش به دلیل لنگ پایش و [یا] داشتن مشکل در پایش نگذاشتند که در غزوه بدر شرکت کند. حضور انور به طور فشرده ذکره آن واقعه را بیان کرده فرمودند که وقتی زمان جنگ احد فرا رسید، حضرت عمرو بن جموح به پسران خود گفت: موقع غزوه بدر مرا نگذاشتید که شرکت کنم اما این بار من به طور حتم به جنگ احد خواهم رفت و نمی‌توانید مانع من شوید. پسرانش بسیار سعی کردند که او را قانع کنند که پایتان مشکل دارد و در این شرایط جنگ بر شما واجب نیست اما حضرت عمرو بن جموح راضی نشد و در خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حاضر شد و عرض کرد: یا رسول الله، پسرانم به دلیل مشکل پایم دارند مانع می‌شوند که در جنگ شرکت کنم اما من

می‌خواهم که به همراهتان در جهاد شرکت کنم. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نیز فرمودند که خداوند متعال تو را معذور قرار داده است و به سبب این مشکل پا جهاد بر تو فرض نیست ولی سپس آن حضرت با دیدن شور و ولعش [برای شرکت در جهاد] به او اجازه شرکت دادند. حضرت عمرو بن جموح تمام وسایل جنگی خود را برداشت و با خواندن این دعا راه افتاد که ای خدا، به من شهادت عطا کن و ناکام و نامراد به خانواده خود بازگردان. و سپس به حقیقت این آرزویش برآورده شد و وی در میدان احد شهید گشت. پس از شهادتش همسرش حضرت هند، او و برادر خود عبدالله بن عمرو را روی مرکبی گذاشت و آورد و سپس این هر دو شهید را در یک قبر دفن کردند. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، من عمرو را در بهشت دیدم که با پای لنگان خود راه می‌رفت.

صحابی بعدی که ذکر خیرش می‌شود، نامش حضرت بشر بن براء بن معرور است. حضرت بشر از قبیله خزرج انصار و خاندان بنو عبید بن عدی بود و به قولی دیگر از بنو سلمی بود. نام پدر حضرت بشر حضرت براء بن معرور و نام مادرش خلیده بنت قیس بود. پدر حضرت بشر، حضرت براء بن معرور یکی از آن دوازده سردار بود که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم منصوب کرده بودند و وی سردار قبیله بنو سلمی بود. حضرت براء یک ماه قبل از هجرت در حال سفر درگذشته بود و زمانی که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم هجرت نموده و به مدینه تشریف آوردند، به قبرش رفته و چهار تکبیر خواندند [یعنی نماز میتش را اقامه نمودند] حضرت بشر به همراه پدر خود در دومین بیعت عقبه شرکت کرد. حضرت بشر بن براء یکی از اصحاب تیرانداز ماهر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بود. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بین او و حضرت واقد بن عبدالله که از مکه به مدینه مهاجرت کرده بود، پیمان برادری برقرار نمودند. حضرت بشر در غزوه بدر، احد، خندق، حدیبیه و خیبر به همراه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم شرکت کرده بود.

عبدالرحمن بن عبدالله روایت می‌کند که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: ای بنو نزله، [و در بعضی روایات بنو سلمی مسطور است] سردارتان کیست؟ گفتند: جد بن قیس. آن حضرت

فرمودند: او را به چه دلیلی سردار خود می‌دانید؟ عرض کردند: او پولدارتر از ماست لذا او را سردار خود برگزیده‌ایم و پس از آن، گفتند که ما فقط این عیش را دوست نداریم که بسیار ناخن خشک و خسیس است، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: چه عیب و بیماری بزرگتر از خسیس بودن است؟ ناخن خشک بودن که بسیار بیماری بزرگی است و بدین علت او نمی‌تواند سردارتان باشد. آنان عرض کردند: پس یا رسول الله، سردار ما کیست، شما بگویید؟ آن حضرت فرمودند: بشر بن براء بن معرور سردارتان است درباره او فرمودند همین سردار شما است. در روایتی دیگر این کلمات آمده است که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: سردارتان سفیدپوست با موهای مجعد، بشر بن براء بن معرور است. حضرت بشر بن براء با حضرت قبیسه بنت سیفی ازدواج کرد و از او یک دختر به دنیا آمد که نامش عالیه بود. حضرت قبیسه اسلام آورده بود و با حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بیعت نیز کرده بود.

از حضرت ابن عباس مروی است که قبل از بعثت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم یهود در مقابل اوس و خزرج با دادن واسطه حضرت پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم دعای پیروزی می‌خواندند؛ یعنی زمانی که باهم می‌جنگیدند این دعا می‌خواندند که آن پیامبر که درباره بعثتش پیشگویی شده است پروردگارا، به خاطر او ما را پیروز بگردان. و بعثتش را از خداوند متعال می‌طلبیدند اما زمانی که خداوند متعال حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم را از عرب‌ها مبعوث کرد، همین یهود او را تکذیب نمودند و حرفی که قبلاً خودشان می‌زدند، منکرش شدند و همیشه همین روش منکران بوده است. حضرت معاذ بن جبل و حضرت بشر بن براء و داؤد بن سلمی به آنها گفتند: ای گروه یهود، از خدا بترسید و به اسلام بگروید. قبلاً شما از طریق ظهور پیامبری به نام محمد دعا می‌کردید که بر ما پیروز شوید. می‌گفتید که پیامبری ظهور خواهد کرد که اسمش محمد است و با نام او دعای پیروزی می‌خواندید و ما مشرک بودیم. پس اکنون او مبعوث شده است، الان چرا به او ایمان نمی‌آورید؟ یهودی به نام سلام بن مشکم که از قبیله بنو نضیر و سردار و مسئول خزانه‌داری قبیله خود بود و همسرش خانم زینب بنت حارث بود که در غزوه خیبر به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم گوشت سمی داده بود، به‌هرحال، سلام بن مشکم در پاسخ گفت: این پیامبر برایمان آن چیزی را نیاورده است که ما می‌شناسیم و وی نیز آن پیامبر نیست که ما درباره‌اش به شما می‌گفتیم. آن علایم و نشانه‌ها که می‌گفتند به تحقق رسیده است آنگاه خداوند متعال این آیه را نازل کرد: **وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَّا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ**

عَلَى الْكَافِرِينَ یعنی زمانی که از طرف خداوند متعال به نزدشان کتابی آمد که آن تعالیمی را تصدیق می کرد که آنها دارا بودند و قبل از این آنان درمقابل آن کسانی که کفر ورزیده بودند، از خداوند متعال [با واسطه او] کمک می طلبیدند. پس زمانی که نزدشان او آمد، باوجود شناختنش، او را تکذیب نمودند پس بر کافران لعنت خدا باد.

حضرت بشر در روز غزوه خیبر به همراه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم گوشت سمی بز را خورد که یک زن یهودی در خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به طور هدیه تقدیم کرده بود. حضرت بشر وقتی لقمه خود را خورد، وی هنوز از جای خود بلند نشده بود که همانجا رنگش تغییر کرد و مثل پارچه طلسان شد که در آن رنگ مشکی زیاد است. و آنقدر درد شدیدی داشت که تا یک سال بدون کمک کسی حتی پهلوی به پهلوی هم نمی توانست بشود و سپس در همین حالت درگذشت. و این هم گفته می شود که زهر آنقدر شدید بود که وی از جای خود بلند هم نشد و همانجا اندی پس از خوردن آن گوشت، درگذشت.

به روایتی خواهر حضرت بشر نزد حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در هنگام مرض موتشان رفت، آن حضرت به او فرمودند: به همراه برادرت لقمه ای که در خیبر خورده بودم، به سبب آن احساس می کنم رگ های من در حال بریدن است. حضور انور رویدادی که حضور مصلح الموعود تعریف کردند مفصلاً شرح دادند. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم آن زن را فراخواندند و فرمودند: تو در گوشت بز سم ریخته بودی؟ وی گفت: به شما چه کسی خبر داد؟ آن زمان در دست آن حضرت گوشت سردست بز بود، آن حضرت فرمودند: این دست به من خبر داد. آنگاه آن خانم متوجه شد که این راز بر آن حضرت فاش شده است و او اعتراف کرد که زهر ریخته بود. آنگاه حضرت پیامبر از او پرسیدند که چه چیزی تو را واداشت که این کار زشت را مرتکب شوی؟ وی پاسخ داد که قومم با شما جنگیده بودند و در آن اعضای فامیلم کشته شده بودند لذا در دلم این فکر خطور کرد که به شما زهر بدهم چون اگر کاروبارتان انسانی است، اینطور ما از آن نجات پیدا خواهیم کرد و اگر شما واقعاً پیامبر هستید خداوند متعال خود به خود از شما محافظت خواهد کرد. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم پس از شنیدن این سخنان از تقصیرش گذشتند و مجازاتش که قطعاً مرگ بود، به او ندادند. این رویداد دلالت می کند که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم چقدر قاتلان خود و دوستان خویش را می بخشیدند و در واقع تنها در صورتی مجازات می کردند که وقتی زنده ماندن فردی می توانست در آینده موجب فتنه های زیادی شود.

به‌هرحال، این یک نظر عمومی است که وفات حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم از این زهر اتفاق افتاده بود و بعضی دشمنان و معاندان با استناد به این نظر اعتراض هم می‌کنند و در بعضی کتاب‌های تاریخ و سیره درباره این موضوع بحث نیز شده است و بعضی سیره‌نویسان برای دادن مقام شهادت به آن حضرت آماده می‌شوند که آن روایات را بپذیرند که در آن مسطور است که به سبب این زهر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم درگذشته بودند در حالی که در حقیقت این مطلب درست نیست.

چه کتاب‌های تاریخ و سیره باشند یا حدیث یک نکته، مسلم است که وفات حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم هرگز به سبب آن زهر اتفاق نیفتاده بود. هر کسی که این مطلب را می‌گوید، وی اولاً که از تمام روایات آگاه نیست یا مخطی است. گفتنی است که رویداد داده شدن زهر در هنگام غزوه خیبر اتفاق افتاد که متعلق به اواخر ۶ هجری یا اوایل ۷ هجری است و پس از آن تقریباً چهار سال آن حضرت صلی الله علیه و سلم زنده ماندند و در این چهار سال حضرت کاملاً بسیار فعال زندگی کردند و مثل قبل به جنگ‌ها نیز رفتند و در عبادات و امورات دیگرشان نیز ذره‌ای هم فرق ایجاد نشد. و هیچ انسان عاقلی نمی‌تواند تقریباً پس از چهار سال از آن اتفاق داشتن تپ و سردرد و پس از آن درگذشتن را بگوید که این اثر آن زهر بود که پس از چهار سال بروز کرد. در حقیقت در صحیح بخاری و بعضی کتاب‌های دیگر احادیث، روایتی آمده است که به دلیل درک نادرست ترجمه آن این مفهوم برداشت می‌شود که گویی وفات آن حضرت به سبب همان زهر روی داده بود در حالی که این درست نیست. آن حدیث صحیح بخاری این است، ترجمه‌اش را تعریف می‌کنم که حضرت عائشه تعریف می‌کند که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در مرض موت می‌فرمودند که عائشه، به سبب آن غذایی که در خیبر خورده بودم، همیشه رنج و درد داشتم و اکنون نیز به دلیل آن زهر احساس می‌کنم که رگ‌هایم در حال بریدن است. این آن حدیثی است که از آن بعضی مفسران مسلمان و محدثان استنتاج می‌کنند که گویی به سبب همین مشکل آن حضرت درگذشته بودند و سپس با توجه به آن، این تفسیر نیز می‌کنند که به سبب آن می‌توان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم را شهید قرار داد یا بعضی قرار هم می‌دهند در حالی که این روایت این نتیجه را تایید نمی‌کند. در این حدیث فقط اظهار آن رنج و درد است که آن زمان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم ابراز نمودند و همه می‌دانند که گاهی اوقات مشکل جسمی یا زخم یا بیماری در مواقع خاص بنا به دلایلی عود هم می‌کند. در هنگام خیبر گوشت زهرآگین که آن حضرت خوردند، درباره آن اگر به طور مفصل به روایات بپردازیم آنگاه این نکته را هم پیدا می‌

کنیم که آن حضرت لقمه گوشت سمی را گرفته بودند ولی بلعیده نبودند اما اگر بلعیده هم باشند باز زندگی فعال آن حضرت ثابت می‌کند که علت وفات آن حضرت به‌هرحال، این زهر نبود. آری، آسیبی که به سبب سم به معده یا روده‌های آن حضرت رسید، آن زیاد شد و این چیز طبیعی است و بعضی اوقات این اتفاق می‌افتد. به سبب رفتن سم به دهان آن حضرت، حنجره یا زبان کوچک ایشان زخمی شده بود و گاهی اوقات در هنگام غذا خوردن مشکل احساس می‌کردند. در احادیث این رویداد به طور مفصل نقل شده است. لذا گفتن این که به سبب آن زهر آن حضرت در گذشته بودند، هرگز درست نیست.

در پایان حضور انور ذکر خیر و خدمات دینی مرحومین آقا نصیر احمد پسر آقا علی محمد از راجن بور و آقا عطا الکریم مبشر پسر آقا میان الله دته از کرتو بخش شیخوبوره و اینک ساکن کاناداست تذکر نمودند. و بعد از خواندن نماز جمعه اقامت نماز میت غایب شان نیز اعلام نمودند.